

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمه دوم: وضع

مرحوم آخوند (رحمه الله) در کفایه و به عنوان مقدمه دوم بحث از وضع را مطرح می‌کنند. در این بحث دو محور اصلی وجود دارد که ظاهراً بین این دو محور خلط شده است:

الف- منشأ وضع: مسلم بین لفظ و معنا دلالت و علقه وجود دارد؛ اما اختلاف در این است که این دلالت و علقه امری حقیقی و ذاتی و یا امری اعتباری و جعلی و یا امری بین این دو است؟

ب- حقیقت وضع: طبق قول دوم که دلالت و علقه جعلی محض باشد، اختلاف وجود دارد که متعلق و حقیقت این اعتبار که عبارت از وضع باشد، چیست؟

ثمرات بحث

شاید کسی بگوید بر این بحث ثمره‌ای مترتب نیست. اما در مقام جواب می‌گوئیم دو ثمره مهم بر این بحث مترتب می‌شود:

الف- در مورد دلالت، این بحث وجود دارد که آیا دلالت تابع اراده است یا خیر؛ که اختیار هر کدام از سه مبنائی که ذکر کردیم، در این بحث تأثیر دارد.

ب- در بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد که می‌گوئیم آیا استعمال یک لفظ در بیش از یک معنا جایز است یا خیر هم این بحث ثمره دارد.

ارتباط بحث وضع با علم زبان‌شناسی

علم زبان‌شناسی یا علم تفسیر متن و یا هرمنوتیک، از علومی است که تاریخ آن بیشتر از صد سال نیست و دانشمندان غربی در این علم، بسیاری از مباحثی که اصولیین ما از قرن‌ها قبل در بحث وضع به آن پرداخته‌اند را با تعبیرات و سیاقی دیگر، مطرح کرده‌اند.

کسانی که هم به مباحث علم اصول و هم به مباحث علم زبان‌شناسی تسلط دارند می‌گویند، در این علم مطلب تازه‌ای نسبت به

تحقیقاتی که اصولیین ذکر کرده‌اند بیان نشده‌است.

علم زبان شناسی، علمی است که در آن به مطالعه و بررسی روشمند زبان و آنچه از آن صادر می‌شود پرداخته می‌شود؛ مثلاً زبان چیست؟ چطور عمل می‌کند؟ چه عواملی سبب می‌شود کودک بتواند سخن بگوید؟ چگونه زبان‌ها تکامل پیدا کرده‌اند؟ چه قرابتی بین زبان‌ها وجود دارد؟

یا ابعاد مختلف زبان از نظر آواشناسی، واژه‌شناسی، معنا شناسی، کاربردشناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی بالینی، تحلیلی، آموزشی و... نیز از شاخه‌های علم زبان‌شناسی است.

یا رابطه بین زبان و ذهن، رابطه بین زبان و شناخت، رابطه بین زبان و مبانی فلسفی، رابطه بین زبان و قوه تعقل و... هم در علم زبان‌شناسی مطرح می‌شود.

علم هرمنوتیک در ابتدا برای فهم متون کتب مقدس به وجود آمد به این بیان که با چه قواعدی می‌توان مراد گوینده و صاحب متون کتب عهد جدید و قدیم را در زمان فعلی متوجه شویم؟ لذا از این علم تعبیر به علم تفسیر متن یا فهم متن هم می‌شود؛ چون قواعدی را در اختیار بشر قرار می‌دهد، تا کتب مقدس را بر اساس این قواعد متوجه شود. در ادامه این علم توسعه پیدا کرد و از اختصاص به فهم متون مقدس خارج شد.

در بحث وضع هم می‌گوئیم اگر بخواهیم مراد متکلم از الفاظی که در قرآن، سنت و به صورت کلی محاورات هرمتکلم صادر می‌شود چه در زمان گذشته و چه در زمان حال را متوجه شویم، باید بر اساس چه قواعدی باشد؟ مثلاً می‌گوئیم وضع چیست؟ لفظ چیست؟ معنا و دلالت چه مفهومی دارد؟ موضوع له به چه معناست؟ استعمال به چه معناست؟

لذا قبل از رجوع به علومى مثل علم زبان‌شناسی که توسط دانشمندان غربی ارائه شده‌است، ما علم اصول را داریم که متکفل همین وظیفه است.

البته اصل به وجود آمدن علم هرمنوتیک برای کوتاه کردن دست بشر از علوم و حیانی است؛ اما در حال حاضر عده‌ای از معاندین، از طریق این علم می‌گویند، قرآنی که متعلق به 1400 سال پیش است، برای بشر امروز قابل فهم نیست.

به بیان دیگر نزاعی بین اصولیین و اخباری‌ها وجود دارد که آیا ظاهر قرآن حجیت دارد یا خیر؟! در این علم این نزاع مقداری عمیق‌تر شده‌است و می‌خواهند بگویند این ظاهر اصلاً قابلیت برای حجیت ندارد چون نمی‌توانیم آن را بفهمیم؛ در حالی‌که با توجه به مباحثی که در اصول داریم و بزرگان برای ما به یادگار گذاشته‌اند، به راحتی می‌توانیم به مراد خدای تبارک و تعالی، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) برسیم.

نزاع اول: وضعی یا ذاتی بودن دلالت

یکی از اقوال در نزاع اول ذاتی بودن دلالت لفظ بر معنا است. برای ذاتی سه تفسیر وجود دارد:

(1) همان‌طور که زوجیت برای اربعة و حرارت برای آتش ذاتی است، این معنا هم از ذاتیات این لفظ است.

(2) مراد سنخیتی است که بین لفظ و معنا وجود دارد و لذا وقتی به چیزی ضربه بخورد اما آن شیء از هم جدا نشود عرب

می‌گوید «قَصَمَ»، اما اگر آن شیء جدا شد عرب می‌گوید «قَصَمَ»؛ در نتیجه بین قصم و جدا شدن سنخیت است یعنی چون جدا شده‌است پس به جای فاء، قاف گفته شود.^[1]

(3) ذاتی چیزی است که غیر قابل تغییر باشد یعنی این لفظ و این معنا از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

ادله قول اول (ذاتی بودن وضع) و بررسی آن‌ها

قائلین به ذاتی بودن دو دلیل بیان نموده‌اند که هر دو واضح البطلان هستند:

دلیل اول: انکار ذاتی بودن ملازم است با این‌که هر لفظی بتواند بر هر معنایی دلالت کند؛ در نتیجه لازم می‌آید نسبت بین الفاظ و معانی مساوی باشد و اگر بگوئیم لفظی خاص بر معنایی خاص دارد، ترجیح بلامرجح خواهد شد؛ مثلاً بین دلالت لفظ ماء و نار بر مایع خارجی فرقی وجود ندارد. در نتیجه باید بگوئیم بین معنا و لفظ ارتباطی ذاتی به یکی از معانی سه گانه‌ای که گذشت وجود دارد.

در جواب گفته‌اند اولاً تَرَجُّح بلا مرجح محال است نه ترجیح بلا مرجح به این بیان که تَرَجُّح بلا مرجح به علت فاعلی و ترجیح بلا مرجح به علت غائی برمی‌گردد، یعنی در تَرَجُّح بلا مرجح بدون این‌که علت فاعلی وجود داشته باشد، معلول موجود می‌شود. اما در ترجیح بلا مرجح علت فاعلی وجود دارد اما علت غائی نیست.

مثلاً دو لیوان آب وجود دارد و فاعل یکی از آن‌ها را می‌خورد. در این مثال هر چند علت غائی وجود ندارد ولی علت فاعلی وجود دارد؛ لذا می‌گویند ترجیح بلا مرجح است و مانعی ندارد.

در مانحن فیه هم می‌گویند اگر لفظ بر معنایی دلالت کرد تَرَجُّح بلا مرجح نیست بلکه ترجیح بلا مرجح است و مانعی ندارد.

ثانیاً در دلالت لفظ بر معنا، مَرَجِّح وجود دارد که عبارت از وضع واضح است؛ یعنی نفس اراده واضح، از مرجحات است.

ثالثاً اگر قائل به ذاتی بودن شویم، در الفاظ متضادین دچار مشکل می‌شویم؛ مثلاً لفظ «قرء» هم دلالت بر «طهر» و هم دلالت بر «حیض» دارد و اگر این دلالت ذاتی باشد، نمی‌شود یک لفظ بر دو معنای متضاد دلالت کند.

دلیل دوم: انکار ذاتی بودن ملازم با این است که اگر واضح و اعتبار کننده از بین رفت، معنا هم از بین برود، در حالی‌که می‌بینیم افراد از بین می‌روند اما دلالت لفظ بر معنا باقی است.

امام رضوان الله تعالی علیه در جواب می‌فرماید هر چند معتبر اول از بین رفته‌است، ولی به جای او معتبر دیگری آمده‌است و این مسئله در نسل‌های مختلف وجود دارد.

استحاله ثبوتی دلالت ذاتی

صرف نظر از بطلان ادله ذاتی بودن دلالت، دو بیان برای استحاله ثبوتی دلالت ذاتی نیز وجود دارد که یک بیان در کلمات مرحوم محقق اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف و یک بیان در کلمات امام رضوان الله تعالی علیه است:

الف- مرحوم محقق اصفهانی (رحمه الله) می‌فرماید امور واقعی به حصر عقلی، دو قسم است و دلالت لفظ بر معنا نه از قسم اول و نه از قسم دوم است، لذا از امور واقعی نمی‌تواند باشد:

1- اموری که ظرف وجودی آن در عالم خارج است: این قسم یا از قبیل جواهر و یا از قبیل اعراض هستند. دلالت لفظ بر معنا از قبیل جواهر نیست چون دلالت نیاز به لفظ و معنا دارد پس وجود مستقل ندارد؛ در حالی که جوهر یعنی وجود لا فی موضوع و وجودش مستقل است.

دلالت لفظ بر معنا از قبیل اعراض هم نیست چون دلالت بین طبیعی لفظ و طبیعی معنا موجود است نه بین لفظ صادر موجود و معنای آن.

بله اگر هر زمان لفظ موجود می‌شد دلالت هم می‌آمد، می‌گفتیم دلالت امری عرضی است و موجود فی موضوع، در حالی که وقتی می‌گوئیم لفظ زید دلالت بر هیکل خارجی دارد به این معنا نیست که باید لفظ صادر و موجود شود، بلکه می‌گوئیم بین طبیعی لفظ زید و مسمی یا بین طبیعی لفظ الماء و مایع خارجی ارتباط و علقه وجود دارد.

2- اموری که ظرف وجودی آن در عالم نفس الامر است: مثل ملازمه بین طلوع شمس و نهار یا استحاله اجتماع نقیضین. هر چند استحاله، امر واقعی و در نفس الامر تقرر و ثبوت دارد، ولی در عالم خارج موجود نیست؛ لذا می‌گوئیم اجتماع نقیضین محال است.

در این قبیل امور تغییر بوجود نمی‌آید به این بیان که ملازمه بین طلوع خورشید و روز، از ازل وجود داشته است و تا ابد هم خواهد بود؛ در حالی که در دلالت لفظ بر معنا، تغییر به وجود می‌آید و لفظ از معنای دیگر نقل داده می‌شود.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

[1] «انّ الواضع لم يهمل المناسبة بين اللفظ والمعنى كما هو مذهب أهل الاشتقاق. فذكروا انّ الفصم- بالفاء- لكسر الشیء مع عدم الإبانة، و القصم- بالقاف- له مع الإبانة، للفرق بين الفاء و القاف في الشدة و الرخاء كالقسمين من الكسر.» القوانين المحكمة في الأصول (طبع جدید)، ج 1، ص: 440.